

دو فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی  
سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۹۹ - ۱۲۰

## نگاهی به فلسفه و اسطوره زروان و بررسی کیهان‌شناخت زروانی بر اساس سه متن پهلوی بندهش، گزیده‌های زادسپرم و مینوی خرد

مرجان کیوانپور\*

### چکیده

کیش زروانی<sup>۱</sup> از جمله انشعابات دین زرتشتی است که از دیرباز در ایران باستان رواج داشته است. این کیش حول محور زروان (خدای زمان) می‌چرخد؛ بر اساس کیهان‌شناخت<sup>۲</sup> این کیش، زروان به عنوان خدای اعلی و پدر اورمزد و اهریمن شناخته می‌شود، که پس از به وجود آوردن این دو، آفرینش و خلق جهان را به اورمزد و اهریمن می‌سپارد. زروانیسم کیش و مکتبی فکری و فلسفی است که به قول برخی صاحب‌نظران تاریخ ادیان از

---

\* کارشناس ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی شیراز

۱. Zurvānīsm

۲. Cosmology

شاخه‌های دین زرتشتی به حساب می‌آید که پیرامون بدنه این دین پیچیده و بارور شده است در حالیکه در ریشه با این درخت مشترک است. این بررسی بر آن است تا تاریخ اساطیری کیش زروانی را بیشتر باز شکافد و با معرفی بیشتر اسطوره زروان و کیهان شناخت و فلسفه زروانی، بر اساس سه متن پهلوی بندهش، گزیده‌های زادسپرم و مینوی خرد جنبه‌های بیشتری از آموزه‌های این کیش ایران باستان را باز شناسد.

**واژگان کلیدی:** زروان، کیهان شناخت، اورمزد، اهریمن، بندهش، گزیده‌های زادسپرم، مینوی خرد

#### ۱- مقدمه

زروانیسم را می‌توان به عنوان کیشی در نظر گرفت که خاستگاه اصلی آن ایران است. زروانیسم شاید با فلسفه‌ای ابتدایی و کم‌تر پیچیده نسبت به آنچه که امروزه از این کیش در زمان ساسانیان و حتی پس از اسلام سراغ داریم، بوده است اما به نظر می‌رسد همین نظام ابتدایی فکری را می‌توان بنیانگذار بسیاری از مذاهب و فرقه‌های متنوع و مکتب‌های فکری گوناگون در نظام‌های دینی دنیای باستان و حتی تا به امروز در نظر گرفت.

در *اوستا* نام زروان یا خدای زمان در چند جای اندک به صورت زروان (zrvan) و یا دقیق‌تر زروون (Zruvan) یاد شده که از ستاک -zrvan و صورت ضعیف -zrūn است. (Bartholomae, 1979: 1703) در زبان‌های ایرانی میانه این نام به صورت زروان (Zurwān) یا زروان (zarwān) آمده که صورت نخست آن متداول‌تر است؛ معنای اصلی این واژه «زمان» است، که از ریشه -√zar به معنای پیر شدن و از بین رفتن است و در *اوستا* بیشتر با صفت -akarana به معنای «بی‌کرانه، کرانه ناپذیر» و به عنوان نام خاص آورده شده است (Jackson, 2004: 105).

زروانیسم از نظر تاریخ شناسنامه‌ای و اسناد زبان شناسی، یکی از قدیمی‌ترین ادیان ایرانیان به شمار می‌آید، اما به دلیل عدم وجود آثار مکتوب کافی که به صورت

اختصاصی به آموزه‌ها و ایدئولوژی آن پردازد و تنها با استناد به اشارات کوتاه به عقاید اصلی این دین، در میان آثار و نوشته‌های ایرانی و غیر ایرانی، سعی در بازنمایی و بازآفرینی مجدد این دین شده است. با بررسی دین زرتشتی در زمان ساسانیان و فراز و فرودهایی که این دین به همراه پیروان متعصب خود سپری نموده است، شاید اولین تصویر ذهنی که از دین ایرانیان زمان ساسانی متبادر می‌شود، رواج دین زرتشتی یا دین بهی باشد؛ اما با بررسی بیشتر مدارک آن عصر می‌توان به خوبی ارجحیت و رواج مقتدرانه کیش زروانی را نسبت به دین بهی (دین زرتشتی) باز شناخت. گرایشات زروانی بسیاری از پادشاهان این عصر و کتاب‌های دینی بسیار مهم آنان از جمله: بندهش، مینوی خرد، گزیده‌های زادسپرم و قسمتی از دینکرد، خود مدرکی معتبر بر این موضوع است. در واقع در عصر ساسانی، با دینی زرتشتی - زروانی روبرو هستیم که به فراخور موقعیت و مصالح امور، چندی زرتشتی‌گری لباس زروان به تن می‌کند و تحت لوای زروانیته عقاید خود را نشر می‌دهد و چندی زروانیسم نقاب زرتشتی‌گری بر چهره می‌زند تا از دم شمشیر متعصبان و پیروان افراطی و حامیان درباری چون کرتیر و آذرباد امهرسپندان، جان به سلامت بدر برد.

#### ۱-۱- طرح موضوع

در این جستار سعی بر آن شده است که با تکیه بر متون زرتشتی که رنگ و بویی زروانی دارند، مانند: بندهش، گزیده‌های زادسپرم و مینوی خرد و دیگر متون غیرزرتشتی برجای مانده از دیگر نویسندگان ایرانی و غیرایرانی (ارمنی و سریانی) به بازنمایی اسطوره زایش و آفرینش در آیین زروانی و همچنین به تبیین فلسفه و کیهان‌شناخت زروانی پردازیم. تلفیق و تحلیل هم‌زمان متون زرتشتی و غیرزرتشتی زروانی دیگر رویدادی است که در این آورده به آن خواهیم پرداخت. آنچه در این پژوهش اهمیت می‌یابد، بازآفرینی مفاهیم و اصول مربوط به تکوین آفرینش و فلسفه وجودی خود زروان و کیش نشأت گرفته از وجود این خدای دیرینه با تکیه بر متون باستانی است؛ که لزوم بازگشت و توجه بیشتر به منابع در دسترس

ایرانی را بیش از پیش نمایان می‌سازد؛ و البته با توجه به اینکه جای پژوهش‌های متن محور در میان آثار پژوهشگران ایرانی کم رنگ می‌نماید، بنابراین چرایی انجام این پژوهش خود تلاشی در این زمینه بوده است که با توجه به منابع موجود، مدارک و مستندات در دسترس به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. در این زمینه پیش از این در کتاب‌هایی چون *زروان یا معمای زرتشتی‌گری* (زهر، آر سی، ۱۳۸۷) *طلوع و غروب زرتشتی‌گری* (زهر، آر سی، ۱۳۸۸) و *آیین زروانی مکتب فلسفی \_ عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان* (جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۸۴) نیز از این کیش و فلسفه وجودی آن سخن به میان رفته است.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- اسطوره زایش زروان

چگونگی اسطوره زایش زروان تنها در اقوال نویسندگان ارمنی و سریانی به تفصیل آورده شده است: تئودور موپوسوسیتا<sup>۱</sup>، الیشه<sup>۲</sup>، تئودور بارکونای<sup>۳</sup> و ازنیک<sup>۴</sup> این نکته را آورده‌اند که: «خدای بزرگ زروان، برای هزار سال قربانی می‌کند تا مگر صاحب فرزندی شود، فرزندی که باید نامش اورمزد باشد؛ کسی که باید آسمان و زمین را بیافریند» (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

در ادامه اسطوره زایش دو بن که در گزارش‌ها آمده، زروان پس از به جای آوردن یزش و نثار قربانی به مدت هزار سال، در تأثیر آن برای صاحب فرزند شدن شک

---

۱. مفسر و کلامی معروف مسیحی در سده چهارم میلادی است. شرح کوتاه تئودور موپوسوسیتا درباره اسطوره زروانی توسط نویسنده دیگری به نام فوتیوس به دست ما رسیده است.

۲. او نیز یکی دیگر از نویسندگان ارمنی است که در نیمه اول قرن هفتم میلادی می‌زیست. گزارش او درباره اسطوره زروان با روایت ازنیک تفاوت چندانی ندارد و احتمالاً منبع او کتاب ازنیک یا تئودور موپوسوسیتا بوده است.

۳. تئودور بارکنایی نویسنده‌ای مسیحی سریانی در سده هشتم میلادی است. کتاب او به نام مکاتب «Scholia» حاوی آگاهی‌های گران بهایی درباره دیانت مانوی و باورهای زروانی است.

۴. ازنیک کلبی نویسنده ارمنی است که در سده پنجم میلادی می‌زیست. گزارش ازنیک درباره دین ایرانی در ضمن کتاب معروف او «رد فرقه‌ها» بازگو شده و کاملاً جنبه زروانی دارد.

می‌کند و به فکر فرو می‌رود و با خود چنین می‌گوید: آیا صاحب فرزندی به نام اورمزد خواهم شد یا که بیهوده می‌کوشم؟ در حالی که زروان با خود چنین می‌اندیشد اورمزد و اهریمن در بطن او به وجود می‌آیند. اورمزد میوهٔ یزش و عبادت هزار سالهٔ زروان، و اهریمن ثمرهٔ شک او است.

زروان پدر «خوبی و بدی» و هم ظاهراً «روشنایی و تاریکی» است. به لحاظ اخلاقی او توأمان هم خوب است و هم بد. گرچه خداوند (زروان) در ماهیت خردمند و عادل است، اما یک نقص اساسی در او وجود دارد؛ که از طریق این «شک» خود را جلوه‌گر می‌سازد. از جوهره و نقص او، خوبی و بدی به وجود می‌آیند. ستیز بین این دو اجتناب‌ناپذیر است. این ستیز باید در زمان و مکان کرانه‌مند رخ دهد تا در اثر آن، دوباره توازن برقرار گردد (زرنر، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

در ادامهٔ اسطورهٔ زایش دو مینو، از نیک نقل می‌کند: «زروان بعد از شک مشاهده کرد که دو فرزند در بطن دارد؛ وی وعده کرد که هر کدام اول به حضورش رسید پادشاهی جهان را به او خواهد داد.» اورمزد که از خرد پدر خویش به وجود آمده بود، فکر او را حدس زد و تا اندازه‌ای صادقانه آن را برای اهریمن بازگو کرد. اهریمن از این آگاهی سود برد و در صدد خروج از بطن مادر بر می‌آید اما از بخت بد او، اورمزد به عنوان دوقلوی بزرگ‌تر به دهانهٔ زهدان مادر نزدیک‌تر بود؛ پس اهریمن شکم مادر خویش را با شدت می‌درد و وجود نفرت‌انگیز خود را در مقابل زروان آشکار می‌سازد (باقری، ۱۳۷۶: ۸۷). در ادامهٔ این اسطوره از نیک این چنین نقل می‌کند، پس از اینکه اهریمن بر زروان پدیدار شد او (زروان) نمی‌دانست که او کیست؛ از این رو از او پرسید: «تو کیستی؟» اهریمن پاسخ داد: «من فرزند تو هستم»، زروان پاسخ داد: «فرزند من دارای بوی خوش است و روشن؛ تو تاریک و بدبویی» هنگامی که این دو با هم سخن می‌گفتند، اورمزد به هنگام درست زاییده شد، روشن و خوشبو و رفت تا پیش پدر خویش درآید. پس زروان دانست که این فرزندش اورمزد است، که برایش قربانی کرده بود و شاخه‌های قربانی (برسم) را که در دست داشت و با آن قربانی می‌کرد، گرفت و

با این سخنان به اورمزد داد: «تاکنون من برای تو قربانی می‌کردم از این پس تو باید برای من قربانی کنی» و در حالیکه شاخه‌ها را به اورمزد می‌داد زروان او را آفرین کرد. در این هنگام اهریمن به پیش زروان درآمد و گفت: «آیا تو این را پیمان نکرده بودی که هر یک از فرزندان من که نخست پیش من آید، او را پادشاه خواهم کرد؟» زروان برای آن که پیمان نشکنند گفت: «تو ای هستی پلید، به تو شهریاری نه هزار ساله خواهم داد و اورمزد باید سرور تو باشد. پس از نه هزار سال باید که اورمزد شهریاری کند و هر چه که او می‌خواهد باید که روی دهد. پس اورمزد و اهریمن در کار پدید آوردن هستی‌های آفریده شدند و هر چه که اورمزد می‌کرد همه خوب و راست بود و هر چه اهریمن می‌کرد پلید و وارونه بود.» این بود روایت از نیک در پرونده شهیدان کلیسای سریانی (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۴۰۴).

عبارت از نیک را این چنین می‌توان تفسیر کرد که زروان برای هستی یافتن اورمزد قربانی می‌کرده و اورمزد باید به زروان به عنوان موجد و خالق خود قربانی دهد و از او یاری بخواهد؛ که البته چنین می‌کند و بنابر گزیده‌های زادسپرم در فصل اول، بند ۲۱ در فعل آفرینش خود از یاری زروان بهره برد:

«در سر زمان (= پایان وقت) اورمزد نگریست که: چه سود است از آفریدن مخلوق اگر بی‌چندش (= بی‌تکان، بی‌حرکت)، بی‌رفتار [و] بی‌جنبش [باشد]؛ و پس به یاری سپهر و زروان آفرینش را [فراز رفتار (= متحرک)] آفرید.» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۶).

در متون زروانی به این خویش‌کاری اورمزد و اهریمن اشاره شده است. بر اساس عقاید زروانی در طول کرانه‌مندی زمان، تسلط و نابودگری اهریمن است که جلوه‌گر است در حالیکه در سنت مزدیسنی اورمزد حاکمیت جهان را در اختیار دارد. در مینوی خرد پرسش ۴۱، بند ۶ چنین آمده است:

«مردم آن باشد که به آفریدگاری اورمزد و نابود کنندگی اهریمن و ... بی‌گمان (باشد)» (مینوی خرد، پرسش ۴۱: بند ۶)

اهریمن چون برای مرگ و نابودی ساخته شده، همه هدف خود را ادای این وظیفه خویش قرار می‌دهد و گزیده‌های زادسپرم در کرده اول: بند ۵ به زیبایی این هدف اهریمن را آشکار می‌کند:

«اهریمن نیز در تیرگی ابزار (نیرو) آراست. در سر (پایان) سه هزار سال دوباره به مرز آمد، تهدید کرد و گفت که: تو را بکشم، آفریدگان تو را نابود کنم، آفرینش مینوی تو را، که سپندمینویی، همه را با آن [نیرو] نابود کنم.» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۴).

## ۲-۲- مدت کرانه‌مندی

هم چنین نکته قابل بررسی دیگر در این قطعه از اسطوره آفرینش، قطعه کیهانی مدت زمان پادشاهی اهریمن است که اقوال متفاوتی درباره آن آمده است؛ در میان نوشته‌های زرتشتی، مینوی خرد و در میان اقوال نویسندگان غیرزرتشتی، از نیک، تئودور بارکونای، پلوتارخ و شهرستانی هستند که مدت فرمانروایی اهریمن را برابر با نه هزار سال اعلام می‌کند و دیگر نویسندگان ارمنی، سریانی و زرتشتی، طول این دوره را دوازده هزار سال ذکر می‌کنند.

نیبرگ دوره دوازده هزار ساله را مطابق با سنت زروانی می‌داند، زیرا این رقمی است که در بندهش ارائه می‌شود، نه هزار سال ستیز و تخاصم که سه هزار سال آفرینش مینویی بر آن مقدم است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۱۰). بنویست صورت اول یعنی نه هزار سال را به گونه برجسته‌ای وابسته به محافل زروانی می‌داند، و معتقد است که دوازده هزار سال یک روایت مزدایی است که در بندهش آمده و آشکارا تحریفی از عقیده زروانی است. و کریستن سن فرقی میان این دو قائل نمی‌شود. او معتقد است که اختلاف در عدد سنوات حاکی از اختلافات این دو فرقه نیست، سبب این اختلافات این است که چه زروانیان و چه مزدیسنان گاهی سه هزار سال آغاز جهان را، که کائنات در حالت مینویی بوده به حساب می‌آوردند و گاهی هم نمی‌آوردند. (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۰۸) زهر عدد ۱۲۰۰۰ سال را مطابق با سنت زروانی قلمداد

می‌کند. همان‌طور که نیبرگ به درستی اشاره می‌کند، غیر ممکن است که اینجا اشاره‌ای به تعداد علائم و نشانه‌های منطقه البروج نیابیم. همچنان که این عقیده در کتاب *علمای اسلام*، که در آن هر هزاره تحت یکی از صور فلکی قرار می‌گیرد، هم تأیید می‌گردد. این حقیقت را می‌توان افزود که چرخه ۱۲۰۰۰ با دوازده ماه سال منطبق است. در کیهان‌شناسی بندهش (= هندی) و *گزیده‌های زادسپرم* ۹۰۰۰ سال نزاع و کشمکش است، به علاوه ۳۰۰۰ سال آفرینش مینویی که بالغ بر ۱۲۰۰۰ سال می‌گردد. نکته مهم این است که رقم ۱۲۰۰۰ سال در *علمای اسلام* که نوشته‌ای کاملاً زروانی است نیز، آورده شده است: «اورمزد زمان درنگ خدای را متجلی و آشکار ساخت که به اندازه ۱۲۰۰۰ سال است و در آن فلک (= سپهر) یا تقدیر کننده را قرار داد.» و این خود شاید صحه‌ای بر زروانی بودن رقم ۱۲۰۰۰ سال باشد. (زهر، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

به گفته تنوپمپوس، در روایت پلوتارخ: «از این دو بن هر یک به نوبت مدت سه هزار سال فرمانروایی خواهند کرد و در طول سه هزار سال فرجامین هر کدام خواهد کوشید که دام و دهشن آن دیگری را نابود کند.» (بنونیست، ۱۳۵۰: ۶۵) باید دید می‌توان در اینجا از باوری به سال بزرگ کیهانی برسیم - مطابق کتاب *بندهش* (کرده یکم، بندهای ۱۳ و ۲۵) که در زیر می‌آوریم - که آیا از آغاز آفرینش تا پایان آن، دوازده هزار سال طول خواهد کشید یا نه.

بند ۱۳: «سه هزار سال آفریدگان به مینویی ایستادند، که بی‌اندیشه، بی‌حرکت و ناملموس بودند.» (بهار، ۱۳۸۵: ۳۴)

بند ۲۵: «هرمزد به اهریمن گفت که زمان کن تا کارزار را بدین پیمان به نه هزار سال فراز افکنیم؛ زیرا دانست که بدین زمان کردن اهریمن را از کار بیفکند.» (همان: ۳۵)

تا هنگام سر آمدن این زمان هیچ یک از آن دو، نه می‌تواند آن را دگرگون کند و نه بر خلاف آن رفتار کند. چون نه هزار سال سر آید آنگاه اهریمن یکسره آکار شود و همه گیتی پر از آشتی گردد، چنانکه در آغاز بود. بنونیست معتقد است که دوره دوازده هزار ساله ذکر شده در *بندهش* بر اساس سنت زرتشتی تدوین شده است و زروانی

نیست (بنویست، ۱۳۵۰: ۱۰۴)؛ سه هزار سالی که در سنت مزدیسنا به دورهٔ نه هزار سالهٔ روایت زروانی افزوده شده است چون پر کردن و بکار بستن آن مشکل بوده، به ناچار آن را در زمان پیش از آفرینش قرار داده‌اند که عبارت است از دورانی ازلی که در طی آن آفرینش در حالت بی‌جنبشی و ناآگاهی (آگرفتاری و آناگاهی) بود (بندهش، کردهٔ اول: بند ۴)

«سه هزار سال آفریدگان به مینویی ایستادند، که بی‌اندیشه، بی‌حرکت و ناملموس بودند.» (بهار، ۱۳۸۵: ۳۴).

بنا به گزارش مزدایی که در بند ۵ از کردهٔ اول بندهش، آمده اورمزد با اینکه می‌دانست که اهریمن نخواهد پذیرفت، از او می‌خواهد که دام و دهشن او را یاری کند و او را نماز برد ولی اهریمن نمی‌پذیرد:

«گفت که: اهریمن! بر آفریدگان من یاری بر، ستایش کن، تا به پاداش آن بی‌مرگ، بی‌پیری، نافرودنی و ناپوسیدنی شوی و اهریمن گفت که: نبرم بر آفریدگان تو یاری و ندهم ستایش؛ بلکه تو و آفریدگان تو را نیز بمیرانم.» (بهار، ۱۳۸۵: ۳۴).

پس اورمزد پیشنهاد کارزاری برای نه هزار سال می‌کند: سه هزار سال نخستین همه به کام اورمزد رود، سه هزار سال زمان گمیزش هم به کام اورمزد رود و هم به کام اهریمن و در سه هزار سال فرجامین اهریمن بیکاره و پادشاه گردد و پتیاره‌اش از دام و دهشن بازداشته شود. (بهار، ۱۳۸۵: ۳۵)

### ۳-۲- بازسازی وقایع در زمان کرانمندی

#### ۲-۳-۱- جدال اورمزد و اهریمن

اهریمن موجودی است خصلتاً تجاوزکار و ویرانگر، بر عکس اورمزد که سازنده و صلح‌جو است؛ از این روی اهریمن ستیزه را آغاز می‌کند و به اورمزد و آفریدگان او هجوم می‌برد. شهرستانی می‌گوید: «اهریمن از تسلط بر مردم معزول بود، حيله کرد و به آسمان متصاعد شد. و بعضی گویند که اورمزد در آسمان بود و زمین از او خالی

بود، حيله کرد تا آسمان را بشکافت و به زمين فرود آمد با متابعان از جنود خویش و جنود ملائکه فرار جستند و شیطان متابعت ایشان کرد تا در بهشت محاصره نور کرد و سه هزار سال محاربت کردند و شیطان به حضرت رب نتوانست رسید» (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۸۲). گفتار علمای اسلام گزارش مفصلتری از این رویداد آغازین می‌دهد: «پس اورمزد ... فروشیتر نگرید نود و شش هزار فرسنگ. آهرمن را دید، سیاه و پلید گندآلود و بد کردار. و اورمزد را شکفت آمد که خصمی سهمگین بود، و اورمزد چون آن خصم را دید اندیشید که مرا این خصم بر باید گرفت و اندیشه کرد که به چند وجه اقرار بیانیشید، و پس آغاز کرد. و اورمزد هر چه کرد همه به یاری زمان کرد.» پس اورمزد شروع به آفرینش جهان کرد تا میدان رزم او و اهریمن باشد، و خود رزمگاه را آماده ساخت تا اهریمن پا به میدان گذارد. «پس آهرمن دروند به یاری زمان روی به بالا نهاد تا با اورمزد جنگ کند و لشکری از دیو ساخته و صف کشیده. با دوزخ دوارید، و پس، از آن پلیدی و تاریکی و گندگی که در وی بود لشکری ساخته کرد... و در این معنی سخن بسیار است - و مقصود که هم هیچ بدست نداشت. هم با دوزخ دوارید؛ از راستی که در اورمزد دید سه هزار سال نیارست جنیبدن، تا این سه هزار سال گیتی ساخته شد» (Dhabhar, 1932:14-15).

بیکار ماندن یا بیهوش افتادن اهریمن در گزیده‌های زادسپرم به سبب آن است که اورمزد دعای اهورنور را خواند و بدان وسیله سه ویژگی را بدو نشان داد. آنگاه بود که اورمزد توانست آفرینش مادی (متحرک) را به یاری زروان بیافریند که البته سه هزار سال مصروف آن شد. در گزیده‌های زادسپرم این قطعۀ زروانی مربوط به آفرینش مادی را در بندهای ۲۶ تا ۲۸ از فصل نخست مرور می‌کنیم:

بند ۲۶: «سه هزار سال آفرینش تنومند (= مادی) و ساکن بود. خورشید، ماه و ستارگان بی جنبش در بالا ایستادند.»

بند ۲۷: «در سر زمان (= سر وقت) اورمزد نگریست که: چه سود است از آفریدن مخلوق اگر بی‌چندش (=بی حرکت)، بی رفتار <و> بی جنبش <باشد>؟ و پس به یاری سپهر و زروان آفرینش را <فراز رفتار (=متحرک)> آفرید.»

بند ۲۸: «زروان توانا بود که آفرینش اورمزد را حرکت بخشد، بی آنکه آفرینش اهریمن را به حرکت آورد، زیرا اصل یکی دیگری را زیان‌رسان و متضاد بود.» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۶).

بعد از ذکر مرحله حرکت بخشی و رواگی در آفرینش اورمزدی، گزیده‌های زادسپرم دیدگاهی زروانی را ذکر می‌کند که در آن تاریکی و سیاهی اهریمن را هم‌گوهر با زروان و در واقع نشأت گرفته از آن می‌آورد. این بند که در ادامه آن را خواهیم آورد، می‌توانسته از پایه‌های شکل‌گیری بحث‌های فلسفی در میان متفکران زروانی و زرتشتی بوده باشد؛ و شاید بتوان ریشه‌های بدنگری کیش زروانی را نشأت گرفته از این گونه مباحث کلامی در متون زرتشتی - زروانی دانست.

«او (زروان) فرجام‌نگرانه، نیرویی از سرشت خود اهریمن، یعنی تاریکی، که نیروی زروانی بدان پیوسته [بود] و پست، وزغی و سیاه و خاکستری بود، به سوی اهریمن فراز برد.» (همان جا).

بندهش در (کرده اول: بند ۴) نیز از حمله آغازین اهریمن چنین سخن می‌گوید: «اهریمن به سبب پس‌دانشی، از هستی اورمزد آگاه نبود؛ سپس از آن ژرف پایه برخاست، به مرز دیدار روشنان آمد. چون اورمزد و آن روشنی بی پایان را دید، به سبب زدارکامگی و رشک گوهری فراز تاخت. برای میراندن تاخت آورد ... و باز به (جهان) تاریکی تاخت، بس دیو آفرید، آن آفریدگان مرگ آور مناسب برای نبرد را.» (بهار، ۱۳۸۵: ۳۴).

آنگاه بندهش در بند ۷ همین کرده از گفتگوی اورمزد و اهریمن سخن می‌گوید که ظاهراً در ملاقاتی بین آن دو انجام می‌شود. چون اهریمن پیشنهاد صلح اورمزد را نپذیرفت، پس دعای اهورنور را بر خواند و با آن اهریمن گیج و بی‌حس شد و به جهان تاریکی باز افتاد و سه هزار سال در آن حال ماند، تا اورمزد به کار گیتی پردازد. (بهار، ۱۳۸۵: ۳۵).

اهریمن بیکار و بیهوش ماند زیرا محلی برای فعالیت نداشت، تا اورمزد به خلق جهان پرداخت که زمانی برابر سه هزار سال مصروف آن شد. آنگاه اهریمن دوباره سر برداشت، و آنچنان که در کتاب *علمای اسلام آمده*: «دیگر باره اهرمن دروند بجنید و آسمان را و کوه را و زمین را سوراخ کرد و در گیتی دوارید و هر چی در گیتی بود از بدی و پلیدی خویش آلوده کرد و چون با روحانی چیزی بدست نداشت، در گیتی نود شبانه‌روز جنگ کرد و سپهر بشکست و...» (Dhabhar, 1932:17-18).  
در این جا بحث پیرامون اسطوره آفرینش و جدال دو بن را به پایان می‌بریم.

#### ۲-۴- نگاه فلسفی به شخصیت زروان

در اینجا بحث از سرشت و ماهیت مبدأ وجود است بنابر فلسفه اصالت زمان، و اینکه پیروان این مکتب درباره این حقیقت در بی‌کرانگی محض او چگونه می‌اندیشیدند و تعیین او را به چه سان می‌دیدند. اندیشمندان زروانی البته زروان را تنها از یک وجه نمی‌نگریستند، بلکه وجوه دیگری را نیز برای او در نظر می‌گرفتند که حاصل تشخیص او بود. برای آنان زروان منحصرأ ذاتی نبود که در بی‌کرانگی خود آرمیده باشد؛ بر عکس، او در مراحل تعیین خویش در چهره زمان گذران ظهور کرده و ماهیت زروانی خود را آشکار نموده است و در این حال موجودیتی ثابت و بی‌تغییر نیست، بلکه روند و جریانی است که به سوی هدفی می‌رود.

بدیهی است که اگر سرمدیت در شکل زمان هستی یافته، بنابراین از جاودانگی و مطلق بودن خود نیز عدول کرده و کرانه پذیرفته است، و لذا حقیقت عالم کون و فساد (زمان) محدوده معین دارد و از سلسله‌ای مقاطع زمانی خاص (سال) تشکیل شده است. او چون تعیین یابد، تعیین کننده سرنوشت عالم و جهت حرکت و جنبش آن نیز خواهد بود؛ در این حال او ذاتی مؤثر در جهان است، زیرا همه چیز در نهایت، خود اوست و از او برخاسته و در نهایت در او و به خواست او به وجود ادامه می‌دهد یا به عدم می‌رود. شخصیت زمانی زروان تنها محصول تعیین او نیست. پیش از این گفتیم که

دو بن از بطن زروان صادر شده‌اند، و این دلالت دارد بر تبدیل قوه به فعل و تحول آن دو از وحدت به کثرت وجود. چراکه زروان معنا و دلیل اصلی عوامل هستی‌زا و ویرانگر به صورت توأمان در عالم است. نظم و تعادل موجود در جهان نتیجه وجود اوست. در این مکتب با فلسفه پیچیده‌ای روبرو هستیم. تعیین زروان از سویی در چهره زمانی اوست که باز در مکان عینیت می‌یابد و ماده سازنده جهان از او ناشی می‌شود. از سوی دیگر او عوامل دست اندرکار جهان را از خودش تحقق می‌بخشد؛ عواملی که بنابر تقدیر او نقش موجودات فناپذیر و دگرگون شونده را بر آن ماده نخستین می‌زنند و جهان را چنان که هست، پدید می‌آورند.

#### ۲-۴-۱- تشخیص زروان

زروان به منزله منشأ اصلی کائنات و موجودات، وجودی ازلی و ابدی است. در دین مزدایی، زروان تنها ذات بی‌کرانه است و هر چه جز او هست کرانه دارد؛ اما در نگاه زروانی اورمزد و اهریمن همراه با وای که میانه آن دو است مجموعه بی‌نهایت کائنات را تشکیل می‌دهند. در زروان‌گرایی اینها همه تجلی ذات زروان‌اند و از این روی زروان خود اکرانه است. ولی همین زروان بیکران، کرانه می‌یابد که مرحله کنونی جهانی است. زروان کرانمند یا زمان، که عالم کون و فساد در او واقع است و این پاره‌ای از زروان اکرانه است. (بندهش، کرده اول: بند ۱۰).

#### ۲-۴-۱-۱- چستی زروان اکرانه

ازنیک کلبی در رساله خود از قول مغان نقل کرده است که: «آنگاه که هیچ چیز وجود نداشت، نه آسمان‌ها، نه زمین و نه مخلوقاتی که در آسمان‌ها وزمین‌اند، تنها زروان وجود داشت.» زروان (بی‌کرانه) تنها وجود قدیم است و جز او همه حادث‌اند؛ به علاوه زروان خود مصدر کائنات است و هستی بخش هر چه جز او در عالم هست. تئودور مویسوسچیا از قول فوتیوس درباره زروان می‌گوید: «او منشأ همه چیز بوده است» و

در علمای اسلام این نظر زروانیان به روشنی بیان شده است که: «جهان نبوده است و بیافریده‌اند، پس آفریده را از آفریدگار چاره نیست. و ببايد دانست که در دین پهلوی، که زرتشتیان بدان مذهب‌اند، جهان را آفریده گویند ... در دین زرتشت چنین پیداست که جدا از زمان، دیگر همه آفریده است و آفریدگار زمان است». او بی‌کرانه محض و به بیان دیگر سرمدیت محض است. زروان سرچشمه وجود است، او موجودیتی مشخص نیست، جاویدان و منشأ مقدس و برتر است. زروان اکرانه وجودی مقدم، بی‌تفاوت و بی‌دگرگونی است که از او اصل‌های نیک و بد ناشی شده‌اند. او ذاتی است برتر از هستی و نیستی، نور و ظلمت و نیکی و بدی. هم بذر وجود در او هست و هم نیروی انهدام، او ذاتی عام و شامل است که بود و نبود را در بر می‌گیرد و به گفته زرتشت همه کیفیات را در خود دارد. (Zaehner, 1961: 212). چنان که در بندهش، کرده اول: بند ۱۰ آمده است:

«زمان نیرومندتر از هر دو آفرینش است: آفرینش اورمزد و نیز آن اهریمن. زمان یابنده جریان کارها است، زمان از نیک یابندگان یابنده‌تر است، زمان از آگاهان آگاه‌تر است». (بهار، ۱۳۸۵: ۳۶).

زروان به طور هم زمان منشأ خیر و شر است. با نیروی اوست که این دو بالفعل می‌شوند. بدون زمان این‌ها در مرحله قوه باقی می‌مانند، شرارت اهریمن هرگز ویرانگری نمی‌کند و کمال و خرد اورمزد نیز هیچ‌گاه به مرحله فعل نخواهد رسید. زروان منشأ هر کیفیت و باعث بروز و به عمل درآمدن همان کیفیت است. زروان با کرانه‌پذیر شدن این کیفیات را محقق می‌سازد؛ و هر دو نیرو در او مستحیل شده و بالقوه می‌شوند. همین دیدگاه در گزیده‌های زادسپرم فصل اول، بند ۸ و ۹ به خوبی بازگو شده است:

بند ۸: «اورمزد با خرد مینوی دید که: اگر زمان ستیز بریده (= مشخص، تعیین شده) نباشد، اهریمن بر انجام دادن آن چه تهدید کرد، تواناست.»

بند ۹: «اورمزد (که از قدرت اهریمن به بیم افتاده بود) زمان را به یاری خواست، چه دید که اهریمن با میانجی‌گری هیچ روشنی بر نایستد (= همداستان نباشد). زمان

[برای] هر دو است [و] در همیاری و راست رایانیدن (=رهبری درست) بدو نیاز است.» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۴).

هم چنین مینوی خرد در پرسش ۷: بند ۹ درباره زروان اکرانه چنین می گوید:  
«زیرا که زروان بیکران عاری از پیری و مرگ و درد و تباهی و فساد و آفت است و تا ابد هیچ کس نمی تواند او را بستاند و از وظیفه اش باز دارد (هیچ کس نمی تواند او را از وظیفه اش بی قدرت کند.)» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۱).

نیروی او برترین نیروها و آگاهی او برترین آگاهی است و بر جریان تمام امور تسلط دارد. زروان بی کرانه است و هیچ چیز جز او بی کرانه نیست. او در فضا محدود نشده و در ذات بی نهایت است. هیچ جا یا منزلگاهی از او خالی نیست. او را با هیچ خردی ادراک نتوان کرد، پس وی با خرد خداوند هم ادراک شدنی نیست؛ وی نمی تواند خود را بشناسد چون بی معنی است بگوییم که او ذات نامحدود خود را با خرد محدود نامحدود می شناسد. خلاصه مطلب اینکه او هست، بی علت است و علت است از برای هر آنچه هست (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

#### ۲-۱-۴-۲- تشخیص زروان کرانه مند

زروان در اصل ازلیت، ابدیت و جاودانگی است که به سبب ماهیت بیکرانه خویش تغییر ناپذیر است، اما زمانی که ما اسیر آن هستیم گذرا است. در زمان کرانه مند است که سکون به پویایی و تحرک تبدیل می شود. در اعتقادات زروانی وجود سرمدی و بیکرانه زروان، در ازلیت خود وجود دارد؛ او برای صدور جلوه های خویش به کرانه مندی می رسد و تعیین می یابد. وجود آدمیان و جهانیان از او صادر می شود و اقتدار و عظمت لایتناهی بیکرانگی خویش را کرانه مندی محقق می سازد؛ و پس از آن است که وجود کرانه مند در پایان جهان، به وجود ازلی و بی نهایت خویش باز می پیوندد. از همین تفکر زروانی است که ایرانیان، وجود ازلی و ابدی را همیشه در ادبیات خویش به کار گرفتند.

در *اوستا* از دو گونه زروان یاد شده، زروان بیکرانه و زروان دیرنگ خوتای یا زروانی که قائم به خود و دیرپا است. در کیش زروانی این زمان در وجود و عینیت بخشیدن، تأثیری ویژه دارد. البته اورمزد عامل فعال و صانع است، اما او «وجود» را خلق نمی‌کند، وجود از زروان صادر شده و او تربیت کننده آن در چهره عالم است. زروان با سپهر وحدت می‌یابد؛ باری با محدود شدن زمان، هستی صادر می‌شود و کیفیاتی که فقط بالقوه بودند به بالفعل تبدیل می‌شوند. محدودیت زروان لازمه عمل خلقت است و با آن است که صدور یا تجلی زروان اکرانه در صور موجودات به وقوع می‌پیوندد و وحدت به کثرت تبدیل می‌شود. زمان محدود و عمل و حرکت جدایی ناپذیر و مکمل یکدیگرند، زمان از آغاز تا پایان جریان می‌یابد و به خاستگاهش که نامحدود باشد می‌پیوندد (همان: ۱۶۳).

زمان وجودی ازلی و دیرپا است از ذات الهی که اورمزد و اهریمن نیز جلوه‌های ازلیت اویند، بنابراین عدم را در او راهی نیست. اما زروان چون در شکل زمان جهانی ظاهر شود، در خدمت هر دو قرار می‌گیرد و هر دو از آن برای مقاصد خود سود می‌جویند. چنانچه همین مسئله را گزیده‌های *زادسپرم* در کرده اول بند ۹ نیز ذکر می‌کند:

«زمان برای هر دو است [و] در همیاری و راست رایانیدن بدو نیاز است.» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۴).

در اینجا زروان از اورمزد و اهریمن قوی‌تر است زیرا اورمزد نیز که خداوند خالق است، برای آفرینش از او کمک می‌جوید و بنابر گزیده‌های *زادسپرم* او به یاری زروان و سپهر آفرینش را متحرک می‌آفریند. اورمزد از جانب اهریمن در خطر است و خوب می‌داند که کاری نمی‌تواند بکند مگر این که زمان به کمکش بشتابد. زمان امری است که هم اورمزد و هم اهریمن به آن نیاز دارند.

#### ۲-۴-۱-۳-زروان خدای بخت و تقدیر

قضا و قدر هر چه در عالم هست در زمان وجود و تمرکز یافته است. زروان دیرند خدای همان تقدیر و بخت مقدر است که هیچ کس را توان ایستادگی در برابر آن نیست. چنانچه مینوی خرد در پرسش ۲۶: بند ۱۱-۹ ذکر می‌کند:

«که آنچه در مورد ایشان از جهت نیکی یا بدی می‌پرسی، آگاه باش و بدان که کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر (پیش) می‌رود که خود زروان فرمانروا و دیرنگ خداست.» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۴).

اهریمن و اورمزد هر دو تابع این تقدیر و یا منطبق برآن‌اند و روانه شدن این تقدیر در جهان از طریق سپهر است. در بندهش کرده چهارم، بند ۳۲ نیز آمده است که: «سپهر را زروان آفرید که تن زروان درنگ خدای و تقدیر ایزدی است.» (بهار، ۱۳۸۵: ۴۸).

بخت جهانیان، که به بیان دیگر تعیین موقع و وضع و حال هر کائناتی در هر لحظه از وجود آن است. در زروان دیرند خدای یا از سوی او تثبیت شده است؛ «بخت آن است که از آغاز مقدر شده است.» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۳). همچنین در جای دیگر یعنی پرسش ۲۱، بند ۶-۴ مینوی خرد این چنین ذکر می‌کند:

«که با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است، نمی‌توان به دست آورد، ولی آنچه که مقدر شده است با کوشش زودتر می‌رسد. ولی کوشش هنگامی که زمان با آن نباشد در گیتی بی‌ثمر است.» (همان: ۴۲).

زروان دیرند خدای حصه‌ای از وجود ازلی و ابدی زروان اکرانه است و ماهیت آن جز در ارتباط با مصدرش مفهوم نمی‌شود. اما از کهن‌ترین ایامی که از آیین زروانی سخن هست به رابطه زروان و تقدیر یا سرنوشت اشاره کرده‌اند. آنچنان که کتب پهلوی به طور وافی این تعریف را تأیید می‌کند.

## ۲-۴-۲- آفرینش گیهان

اینکه عالم چگونه پدید آمده است از پیچیده‌ترین بخش‌های فلسفی زروانی است. در اینجا خلقت از عدم در کار نیست؛ بلکه صدور عالم از آن هستی نخستین مبنای نظریه زروانی در مورد تکوین جهان است. همان‌گونه که اورمزد و اهریمن از درون زروان بیرون آمدند و او بدین دو وجود لاهوتی خود را موجودیت بخشید، گیهان نیز از او زاده شد. گیهان حاصل جمعیت یافتن و صورت پذیرفتن آن هستی بی‌صورت و فاقد بعد آغازین است که تعیین پذیرفت و در این حال تجسم زمان وجودی است. در این میانه نقش اورمزد نیز در تکوین آفرینش بسیار مهم جلوه می‌کند، هر چه باشد زروان از آغاز خواستار داشتن فرزندی شده بود تا جهان را برایش بیافریند؛ پس به لحاظی اورمزد یک میانجی است برای پیدایش کائنات. اورمزد صانع جهان و سازنده انسان و معبود اوست، پس گزاره نیست اگر بگوییم که در نمایش بزرگ تقدیر ازلی، اورمزد بازیگر اصلی است - گرچه ممکن است که به اعتباری صدور ماده سازنده عالم را مستقیماً از زروان بدانیم.

## ۲-۴-۲-۱- صدور جهان از زروان

تشخص زروان لازمه عمل خلقت است که با آن صدور یا تجلی از زروان اکرانه صورت می‌گیرد. زور معتقد است که این محدود شدن زمان، زروان دیرند خدای (کرانمند) را می‌سازد که در آن کیفیات بالقوه تشکیل دهنده ذات از وحدت اولیه بیرون می‌آیند و تمایزی بین آنان حادث می‌شود: میان عالم روحانی، عقلانی یا معنوی (مینوگ) و مادی (گتیگ) جدایی می‌افتد و نیز میان ارادی (kāmīg) و طبیعی (čīhrīg). تقسیم عالم وجودی به دو پهنه مینو و گیتی ثمره روند کرانه‌پذیری بی‌کرانه است. این تقسیم زروان در روند پدید آوردن جهان، همانند صدور دو بن آغازین است. دو پهنه عالم محصول صدور از زروان دیرند خدای‌اند. روح و ماده متحد می‌شوند تا گیهان را پی‌افکنند و گیهان همان چرخ است، سپهر آسمانی است، جسمیت یافتن زروان کرانمند است. زروان بی‌نهایت پدر اورمزد و اهریمن است، و چون تعیین یافت، گیهان

دو گانه نیز از آن زاده می‌شود. دو صورت یا ابزار طرح شده است: یکی نمونه نخستین یا اصلی ماده، که از آن سپهر یا گنبد آسمان پدید آمده است، و دیگری نمونه نخستین یا اصلی جهان روحانی یا اخلاقی. دیدگاه ماده‌گرایی جزء نظریات ارسطویی است که به نظر می‌رسد این دیدگاه از غرب و در زمان شاپور اول وارد ایران شده باشد. دیدگاه اخلاقی و زاهدانه در زمانی نامشخص با پتانسیلی خالص از فرهنگ ایرانی، پیدایش این اصل، که در آن خداوند در تکامل سیر خدایی خود بازسازی می‌شود را سبب می‌شود. مقدمه و معرفی ابتدایی این دیدگاه دوم، همچنان که زور و گیمن نیز موافق آن هستند؛ به قبل از زمان شاپور اول باز می‌گردد و اصلی ایرانی دارد. (Duchesne-Guillemin, 1956: 110)

### ۳- نتیجه گیری

خدایان زمان همواره در جوامع باستان وجود داشته‌اند و اغلب در رده خدایان بسیار قدرتمند قرار نمی‌گرفتند و بیشتر خدایان سرنوشت و مرگ هستند. اما آیا زروان ایران نیز به این روی بوده است؟ مسلماً در آیین زروانی این خدا جایگاهی والاتر یافته، و از لحاظ فلسفی، زمان با حقیقت وجود یکی انگاشته شده است. زروان در ایران رنگ و بویی فلسفی و بسیار عمیق تر از یک خدای کم اهمیت پیدا می‌کند. گرچه ممکن است برخی از عقاید این کیش تأثیری باشد که ایران از فرهنگ بابلی گرفته باشد اما سهم اندیشمندان و متفکران ایرانی در ساخت و پرورش این مکتب که در خلال اعصار زمان به پیچیدگی و پختگی خاص خودش می‌رسد؛ نشانی است بر ایرانی بودن این کیش و نمی‌توان به راحتی آن را از فرهنگ ایرانی جدا دانست.

از لحاظ ریشه‌یابی زروان به عنوان خدای زمان، به طور حتم سررشته تحقیقات، بر اساس متون باستانی چون /وستا و الواح و سنگ‌نبشته‌های اندک به جای مانده در این خصوص، به ایران خواهد رسید؛ و با بررسی ادیان دیگر و اعتقادات و مبانی دینی آنها

که هم‌عصر با کیش زروانی بوده‌اند، می‌توان ردپای رسوخ عقاید زروانی را بر دین و فرهنگ یونانی (هلنیسم)، بابلی، گنوستیک و مانوی در نظر داشت. قدر مسلم آن است که وجود این مکتب فکری و فلسفی پرورده شده و رشد یافته ایران و ایرانیان است که کمتر کسی به آن توجه کرده و از نظر گذرانیده است چراکه تأثیرات عمیق اعتقادی آن در اخلاق و فرهنگ ایران، حتی پس از استیلای اسلام تا به امروز باقی مانده است. با ظهور اسلام و کشتار گسترده پیروان غیر مسلمان در ایران، تنها آن نظام دینی هم چنان می‌توانست به بقای خود ادامه دهد که غیر از نمود و ظاهر دینی، دارای نظامی فکری و فلسفی بسیار با سابقه‌تری باشد و در روح و جان مردمان پیرو خود به سختی تنیده شده باشد. نظامی که بتواند عقاید و باورهای نه صرفاً دینی خود را در دیگر ظروف دینی نیز بگنجانند و تطابق دهد؛ و این نظام فکری در ایران پس از اسلام چیزی جز زروانیسم نمی‌توانست باشد. زروانیسم با ظهور در فرقه‌های اسماعیلیه، قلاطیه، قرامطه، دهریون و کیومرثیه پس از اسلام نیز هم چنان به زندگی در نظام فکری و باوری ایرانیان ادامه داد و حتی پس از انقراض این فرق و مکاتب فکری، تا به امروز نیز رد پای خود را به خوبی در تقدیرگرایی ایرانیان و اعتقاد به قضا و قدر الهی و تسلیم بودن در برابر آن و دیگر وجوه اخلاق ایرانی به یادگار گذاشته است.

از نظر محققان تاریخ ادیان چنین بر می‌آید که زروانیسم محصول تفکرات فلسفی است، اما ریشه اولیه را باید در فرهنگ بابلی یافت که پس از ورود به ایران، مقبول طبع ایرانیان واقع شد؛ اگر هم مغان مزدایی این مکتب را پذیرفتند، تنها بدان سبب بوده که محبوبیت بسیار یافته بود و تغافل از آن دیگر برایشان ممکن نبود.

مطالعه دقیق‌تر پیرامون این کیش و دین زرتشتی نشان می‌دهد که، پیش از به وجود آمدن مباحث فلسفی و کلامی در میان اندیشمندان مزدایی، جنبشی مذهبی با محوریت زروان به وجود آمده بود؛ که طرفدارانی چند نیز داشت. البته در خلال همین گرایش‌ها نوپای کیش زروانی و بعد از ظهور زرتشت و شکل‌گیری جنبش کلامی و فلسفی زرتشتی در عصر هخامنشی و ساسانی، است که به مسائل مهمی چون علت و

چگونگی پیدایش دو اصل خوبی و بدی و وجود سر منشأیی بنام زروان اندیشیده شد. نقطه مشترک در میان پیروان زروان، حل شدن مسئله جدید ثنویت مزدایی بود که در دوران ساسانی قوت گرفت و پس از اسلام نیز در متون ایرانی و عربی قوت بیشتری یافت. زروان وجودی سرمدی بود که چون خدایی بی‌اثر امور جهان را به دو فرزند خویش حواله نموده بود. بنابراین اورمزد در میان زروانیان همچون مزداپرستان با همان نیایش‌ها و با همان آداب مزداییان سستی ستوده می‌شد. به همین دلیل طرفداران این کیش در بطن جامعه مزدایی توانستند به وجود خود ادامه دهند و هم‌چنان به ترویج تفکرات خود پردازند.

سعی نگارنده در طول این پژوهش تماماً این بوده است که با اتکا بر تحقیقات دانشمندان و محققان تاریخ ادیان و همچنین تطبیق و مستندسازی گزارشات موجود، بر اساس متون و اسناد به جای مانده از مورخان و نویسندگان ایرانی، ارمنی، سریانی و یونانی و برخی متون دینی فارسی میانه با صبغه زروانی مانند مینوی خرد، بندهش و گزیده‌های زادسپرم؛ بتواند این کیش ایرانی را آن‌چنان که بوده است بازبایی و بازآفرینی کند. به امید آن که شاید این اندک، مروری بوده بر آنچه بزرگان نگاشتند، و شروعی باشد برای گشایش درهای معرفت به سایه‌های تاریک و دست‌نخورده تاریخ و فرهنگ ایران کهن.

### منابع

ابن ندیم، محمد ابن اسحاق. (۱۳۶۶). *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: امیرکبیر.  
ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۸). *دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان به روایت شهرستانی*. تهران: هیرمند.

باقری، مهری. (۱۳۷۶). *دین‌های ایرانی پیش از اسلام*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.  
بنونیست، امیل. (۱۳۵۰). *دین ایرانی بر پایه متن‌های کهن یونانی*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تبریز: دانشگاه تبریز.

بهار، مهرداد. (۱۳۸۵). *بندهش*. تهران: توس، چاپ سوم.

- بیرونی، ابوریحان محمد ابن احمد. (۱۳۶۳). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- پاکزاد، فضل‌الله. (۱۳۸۴). بندهشن. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). *مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار و مهرداد بهار. تهران: توس، چاپ چهارم.
- جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۸۴). *آیین زروانی مکتب فلسفی \_ عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان*. تهران: امیرکبیر.
- راشد محصل، تقی. (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های سپرم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- زهر، آر. سی. (۱۳۸۷). *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد ابن عبدالکریم. (۱۳۳۵). *الملل و النحل*. ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی. تهران: تابان، چاپ دوم.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر، چاپ پنجم.
- موله، ماریژان. (۱۳۷۷). *ایران باستان*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: توس، چاپ پنجم.
- نیرگ، ساموئل. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الله نجم‌آبادی. دانشگاه باهنر کرمان.

- Bartholimae, Christian. (1979). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin. New York: Walter De Gruyter.
- Jackson, A.V.Williams. (2004). *Avesta Grammer In Comparison With Sanskrit*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Duchesne-Guillemin, J. (1956). "Notes on Zervanism in the Light of Zaehner's Zurvan, with Additional References". *Journal of Near Eastern Studies*. Vol. 15, No. 2, pp. 108-112.
- Dhabhar, B.N. (1932). *Ulema ī Eslam*. Bombay.
- Zaehner, R.C. (1955). "Postscript to "zurvan". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*. Vol. 17, No. 2, pp. 232- 249.
- \_\_\_\_\_. (1961). *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*. New York: G.P.P.S.